



این اسماعیل حسین (ع) است که بی‌درنگ به میدان می‌رود

این اسماعیل حسین (ع) است که به میدان می‌رود. اجازه داد که برود اما همین که علی‌اکبر (ع) به طرف میدان راه افتاد؛ امام حسین نگاهی از روی نومی‌دی، به قد و قامت علی‌اکبر انداخت. گفت: خدایا خودت شاهد باش؛ جوانی را به جنگ و به کام مرگ فرستادم که از همه مردم، شبیه‌تر به پیغمبر بود...

این اسماعیل حسین (ع) است که به میدان می‌رود. اجازه داد که برود اما همین که علی‌اکبر (ع) به طرف میدان راه افتاد؛ امام حسین نگاهی از روی نومی‌دی، به قد و قامت علی‌اکبر انداخت. گفت: خدایا خودت شاهد باش؛ جوانی را به جنگ و به کام مرگ فرستادم که از همه مردم، شبیه‌تر به پیغمبر بود.

به گزارش خبرگزاری فارس، رهبر معظم انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه در سال 74 که مصادف با عاشورای حسینی سال 1416 بود، در خصوص نحوه شهادت حضرت علی‌اکبر (ع)، می‌فرماید: «... این روزها، روزهای روزه و گریه است؛ شما هم همه‌جا می‌شنوید. بنده برای اینکه خودم را مختصری در این میهمانی عظیم حسینی وارد کرده باشم، این چند کلمه را عرض می‌کنم و چون این ملت ما خیلی جوان در راه خدا داده است - شاید در بین این جمعیت، هزاران نفر هستند که جوانانشان را از دست داده‌اند - فکر کردم که چند کلمه از جوانان امام حسین عرض کنم. ما به همه می‌گوییم که از روی متن، روزه بخوانید؛ حالا بنده می‌خواهم متن کتاب «؛لهوف» ابن طاووس را برایتان بخوانم، تا ببینیم روزه متنی چگونه است. بعضی می‌گویند آدم نمی‌شود همان را که در کتاب نوشته است، بخواند؛ باید بی‌روانیم - بسازیم - خوب؛ گاهی آن هم اشکالی ندارد؛ اما ما حالا از روی کتاب، چند کلمه‌ای می‌خوانیم. علی‌بن‌طاووس، از علمای بزرگ شیعه در قرن ششم هجری است؛ خانواده او همه اهل علم و دینند. همه آنها یا خیلی از آنها خوبند؛ بخصوص این دو برادر - علی‌بن‌موسی‌بن‌جعفر بن‌طاووس و احمد بن‌موسی‌بن‌جعفر بن‌طاووس - این دو برادر از علمای بزرگ، مؤلفین بزرگ و ثقات بزرگند. کتاب معروف «؛لهوف» از سید علی‌بن‌موسی‌بن‌جعفر بن‌طاووس است. در تعبیرات منبری‌های ما عین عبارات این کتاب - مثل روایت - خوانده می‌شود؛ از بس متقن و مهم است؛ من از روی این می‌خوانم.

می‌گوید: «؛فلماً لم یبق معه سوی اهل بیت»؛ یعنی وقتی که همه اصحاب امام حسین به شهادت رسیدند و کسی غیر از خانواده او باقی نماند، «؛خرج علی‌بن‌الحسین علیه‌السلام»؛ علی‌اکبر از خیمه‌گاه خارج شد. «؛و کان من اصبح الناس خلقاً»؛ علی‌اکبر یکی از زیباترین جوانان بود. «؛فاستأذن اباه فی القتال»؛ پیش پدر آمد و گفت: پدر، اکنون اجازه بده تا من بروم بجنگم و جانم را قربانت کنم. «؛فاذن له»؛ هیچ مقاومتی نکرد و به او اجازه داد!

این دیگر اصحاب و برادرزاده و خواهرزاده نیست که امام به او بگوید نرو - بایست - این پاره تن و پاره جگر خود اوست! حال که می‌خواهد برود، باید امام حسین اجازه دهد. این اتفاق امام حسین است؛ این اسماعیل حسین است که به میدان می‌رود. «؛فاذن له»؛ اجازه داد که برود. اما همین که علی‌اکبر به طرف میدان راه افتاد، «؛ثم نظر الیه نظر یأئس منه»؛ امام حسین نگاهی از روی نومی‌دی، به قد و قامت علی‌اکبر انداخت. «؛و ارخی علیه‌السلام عینه و بکی، ثم قال اللهم اشهد»؛ گفت: خدایا خودت شاهد باش. «؛فقد برز الیهم غلام اشبه الناس خلقاً و خلقاً و منطقاً برسولک»؛ جوانی را به جنگ و به کام مرگ فرستادم که از همه مردم، شبیه‌تر به پیغمبر بود؛ هم در چهره، هم در حرف زدن، هم در اخلاق؛ از همه جهت!

به‌به، چه جوانی! اخلاقش هم به پیغمبر، از همه شبیه‌تر است. قیافه و حرف زدنش هم به پیغمبر و به حرف زدن پیغمبر، از همه شبیه‌تر است. شما ببینید امام حسین (ع)، به چنین جوانی چقدر علاقه‌مند است! به این جوان، عشق می‌ورزد؛ نه فقط به خاطر اینکه پسر اوست. به خاطر شباهت، آن هم چنان شباهتی به پیغمبر! آن هم حسینی که در بغل پیغمبر بزرگ شده است. به این پسر، خیلی علاقه دارد و رفتن این پسر به میدان جنگ، خیلی برایش سخت است؛ بالاخره رفت.

مرحوم ابن‌طاووس نقل می‌کند که این جوان به میدان جنگ رفت و شجاعانه جنگید. بعد نزد پدرش برگشت و گفت: پدرجان! تشنگی دارد مرا می‌کشد؛ اگر آبی داری، به من بده. حضرت هم آن جواب را به او داد. برگشت و به طرف میدان رفت. حضرت در جواب به او فرمود: برو بجنگ؛ طولی نخواهد کشید که به دست جدت سیراب خواهی شد. «؛فرجع الی موقف نصال»؛ علی‌اکبر به طرف میدان جنگ برگشت.

مؤلف این کتاب، ابن‌طاووس است؛ آدم ثقه‌ای است. این‌طور نیست که برای گریه‌گرفتن و مثلاً گرم کردن مجلس بخواد حرفی بزند؛ نه. عباراتش عبارات متقنی است. می‌گوید: «؛و قاتل اعظم القتال»؛ علی‌اکبر، بزرگترین جنگ را کرد؛ در نهایت شجاعت و شهامت جنگید. بعد از آن که مقداری جنگید، «؛فرماه منقذین مرة العبدی لعنة الله»؛ یکی از افراد دشمن، آن حضرت را با تیری هدف گرفت. «؛فصرعه»؛ پس او را از روی اسب به زمین انداخت.

«؛فنادا یا ابتاه علیک السلام»؛ صدای جوان بلند شد: پدر، خداحافظ! «؛هَذَا جَدِّي یَقْرَأُ السَّلَام»؛ این جدّم پیغمبر است که به تو سلام می‌رساند. «؛و یقول عجل القدوم علینا»؛ می‌گوید: فرزندم حسین! زود بیا، بر ما وارد شو - علی‌اکبر، همین یک کلمه را بر زبان جاری کرد - «؛ثم شهق شهقاً فمات»؛ بعد آهی، یا فریادی کشید و جان از بدنش بیرون رفت.

«؛فجاء الحسین علیه‌السلام»؛ امام حسین (ع) تا صدای فرزند را شنید، به طرف میدان جنگ آمد؛ آن‌جایی که جوانش روی زمین افتاده است. «؛حتی وقف علیه»؛ بالای سر جوان خود رسید. «؛و وضع خدّه علی خدّه»؛ صورتش را روی صورت علی‌اکبر گذاشت. «؛و قال قتل الله قوماً قتلوک ما اجرأهم علی الله»؛ حضرت، صورتش را روی صورت علی‌اکبر گذاشت و این

کلمات را گفت: خداوند بکشد قومی را که تو را کشت ...

قال الراوي: «و خرجت زينب بنت علي عليهما السلام»؛ راوي مي‌گويد: يك وقت ديديم كه زينب از خيمه‌ها خارج شد. «؛ فنادا يا حبيابه يابن‌اياه»؛ صدايش بلند شد: «؛ اي عزيز من؛ اي برادرزاده من!». «؛ و جائت فأكبّت عليه»؛ آمد و خودش را روي پيكر بي‌جان علي‌اكبر انداخت. «؛ فجاء الحسين عليه السلام فأخذها و ردها الي النساء»؛ امام حسين عليه السلام آمد، بازوي خواهرش را گرفت، او را از روي جسد علي‌اكبر بلند كرد و پيش زن‌ها فرستاد.

«؛ ثمّ جعل اهل بيته صلوات‌الله‌وسلامه‌عليهم يخرج رجل منهم بعدالرجل»؛ دنباله اين قضيه را نقل مي‌كند كه اگر بخواهيم اين عبارات را بخوانيم، واقعاً دل انسان از شنيدن اين كلمات، آب مي‌شود!

من از اين عبارت ابن‌طاووس، مطلبي به ذهنم رسيد. اين كه مي‌گويد: «؛ فأكبّت عليه»؛ آنچه در اين جمله ابن‌طاووس است - كه حتماً از روايات و اخبار صحيحي نقل کرده - نمي‌گويد كه امام حسين (ع) خودش را روي بدن علي‌اكبر (ع) انداخت؛ امام حسين (ع)، فقط صورتش را روي صورت جوانش گذاشت. اما آن كه خودش را از روي بي‌تابي روي بدن علي‌اكبر (ع) انداخت، حضرت زينب كبري (س) است.

من در هيچ كتاب و هيچ مقتلي نديدم كه اين زينب بزرگوار، اين عمّه سادات، اين عقيله بني‌هاشم، وقتي كه دو پسر خودش، دو علي‌اكبر خودش هم در كربلا شهيد شدند - يكي «؛ عون» و يكي «؛ محمد» - عكس‌العملي نشان داده باشد؛ مثلاً فريادي كشيده باشد، گريه بلندي کرده باشد، يا خودش را روي بدن آنها انداخته باشد! به نظرم رسيد اين مادران شهيداي زمان ما، حقيقتاً نسخه زينب (س) را عمل و پياده مي‌كنند! بنده نديدم، يا كمتر مادري را ديدم - مادر يك شهيد، مادر دو شهيد، مادر سه شهيد - كه وقتي انسان او را مي‌بيند، در او ضعف و عجز احساس كند!

مادران واقعاً شير زناني هستند كه انسان مي‌بيند زينب كبري (س) نسخه اصلي رفتار مادران شهيداي ماست. دو پسر جوانش - عون و محمد - شهيد شدند، حضرت زينب سلام‌الله‌عليها عكس‌العملي نشان نداد؛ اما دو جاي ديگر - غير از مورد پسران خودش - دارد كه خودش را روي جسد شهيد انداخت؛ يكي همين جاست كه بالاي سر علي‌اكبر (ع) آمد و بي‌اختيار خودش را روي بدن علي‌اكبر (ع) انداخت، يكي هم عصر عاشورا است؛ آن وقتي كه خودش را روي بدن برادرش حسين انداخت و صدايش بلند شد: «؛ يا رسول‌الله! هذا حسينك ململ بدماء»؛ اي پيغمبر خدا، اين حسين توست؛ اين عزيز توست؛ اين پاره تن توست! چه مصيبت‌هايي را تحمّل كردند! لاحول و لاقوة الا بالله العلي العظيم.

قبل از خطبه دوم، چند دعا بكنم؛ با اين چشم‌هاي اشكبار، خدا را بخوانيم. ظهر جمعه است، ان‌شاءالله خدای متعال، برکات و رحمتش را بر ما نازل كند.

پروردگارا! تو را به حسين و زينب عليهما السلام قسم مي‌دهيم كه ما را جزو دوستان و ياران و دنباله‌روان آنان قرار بده.

پروردگارا! حيات و زندگي ما را زندگي حسيني و مرگ ما را مرگ حسيني قرار بده.

پروردگارا! امام بزرگوار ما را كه به اين راه هدايتمان كرد، با شهيداي كربلا محشور كن. شهيداي عزيز ما را با شهيداي كربلا محشور كن.

پروردگارا! به كساني كه در راه خدا، در راه اين انقلاب و در راه اسلام، از جان و عمر خود مايه گذاشتند؛ جانبازان عزيزمان، ايثارگران، آزادگان و كساني كه هنوز در دست دشمن در اسارتند - هر تعدادي كه هستند - از خزانه غيبت، رحمت و فضل خود را نازل كن.

پروردگارا! رحمت خود را بر اين امت و ملت نازل كن؛ همه گرفتاريهاي اين ملت را به فضل و تدبير و حكمت خود برطرف كن.

پروردگارا! اين ملت بزرگ، اين ملت حسيني و عاشورايي را بر همه دشمنان كوچك و بزرگش پيروز كن؛ دشمنان او را مأیوس و ناکام كن.

پروردگارا! اسلام را در ميان ما روزه‌روز زنده‌تر و شادابتر كن.

پروردگارا! اجر كساني كه براي اين ملت و اين کشور، زحمت مي‌كشند و از هر لحاظ خدمتي مي‌كنند - مخصوصاً مسئولين کشور كه دلسوزانه خدمت مي‌كنند - به بهترين و وافرترين وجهي عطا كن.

پروردگارا! گذشتگان ما را بيمارز؛ مرضاي ما را شفا عنایت كن؛ پدر و مادر و ذوي‌الحقوق و اساتيد ما را مشمول رحمت و فضل خود قرار بده.

پروردگارا! همه كساني كه حاجتي دارند و از ما التماس دعا كردند و خواستند كه مسألت آنها را به درگاه خدای متعال بياوريم، متضرّعانه از تو مي‌خواهيم حاجاتشان را برآورده فرما.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، امت اسلامي را در هر جاي دنيا كه هستند، سربلند كن؛ تكليف حسيني را به آنها تعليم بده؛ توفيق انجام اين تكليف را به آنها عنایت فرما.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، قلب امام زمان ما، ولي‌عصر ما ارواح‌فداه را از ما خشنود و راضي كن؛ ما را از ياران و مواليان آن بزرگوار قرار ده؛ توفيق و سعادت زيارت آن بزرگوار را به ما عنایت فرما.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، آن خيري كه از تو خواستيم و نخواستيم، به ما عنایت كن و از هر شرّي به تو پناه برديم و پناه نبرديم، ما را از آن در امان بدار.»